



وزن شعر فارسی و رابطه آن با اوزان قدیم ایران

در این مقاله بهبحث در اطراف منشاء اوزان شعر فارسی و عدم ارتباط آنها با عروض عرب میپردازم و خواهم نمود که چگونه در نتیجه تحول ، وزن شعر فارسی از وزن ترانه های عامیانه و مالا از اوزان شعر اوستایی ناشی شده است. اما قبل از ورود بمقصود ناگریز از ذکر مطالعی میباشم که در ضمن چند فصل خلاصه شده است .

الف - تعریفهای لازم

۱ - سه نوع وزن شعر معرفی شده است :
اول - وزن هجایی که صرفاً مبنای وزن بر تعداد هجا نهاده شده و دو مصراع از حیث شماره هجا یکسانست .

دوم - وزن نیمه عروضی که علاوه بر شماره هجا تساوی تکیه و وقفه و توازن دو مصراع نیز رعایت میشود و بکیفیت هجا نیز اندک توجهی هست.

سوم - وزن عروضی که توازن و کیفیت هجا در دو مصراع کامل است و هجاهای بلند و کوتاه نیز در مقابل هم قرار دارد و در واقع وزن عروضی کمال یافته وزن نیمه عروضی است همچنانکه شعر نیمه عروضی از تکامل وزن هجایی حاصل شده و بنابراین از وزن هجایی مطلق شروع شده و پس از طی دوره نیمه عروضی بمرحله وزن عروضی امروزه رسیده است .

۲ - وزن شعر عبارتست از تناسب و هم‌آهنگی اصوات ملغوظ (۱) زیرا شعر از

* آقای محمدامین ادب طوسی استاد دانشگاه

۱ - این تعریف از کتاب وزن شعر فارسی تألیف دکتر خانلری اقتباس شده است

کلمات تشکیل می‌باید و کلمه مجموعی از اصوات ملفوظ است بدین معنی که هر کلمه از یک یا چند هجا تشکیل می‌باید و چون چند کلمه در دو ردیف طوری قرار گیرد که از حیث تعداد هجا و توازن و کیفیت هجا یکی بادیگری متساوی باشد وزن تحقق می‌باید.

۳ - هجا عبارتست از یک واحد صوتی که آنرا مقطع نیز خوانده‌اند و من آنرا «واگه» مینام

هر واحد صوتی عبارتست از چند حرف که بایک دم‌زدن و بدون وقفه تلفظ شود.

هجا یا واحد صوتی سه نوع است: کوتاه، بلند و کشیده.

- هجای کوتاه عبارتست از یک حرف صامت که بعد از آن یک مصوت کوتاه *a'o'e* باشد مانند: *ta*, *bo*, *ne* و امثال آنها.

- هجای بلند عبارتست از یک حرف صامت که بعد از آن یک مصوت کشیده *ê'ô'* و یا یک مصوت مختلط: *ou* و *eig* باشد مانند: *cou*, *nei*, *mêgtû*, *nâ* و *man* و امثال آنها.

و یا دو حرف صامت که میان یک مصوت کوتاه واقع شود مانند: *tel*, *bol*, *man* و *bol*, *man* و از این قبیل.

- هجای کشیده عبارتست از دو حرف صامت که میانشان یک مصوت کشیده یا آمیخته باشد مانند: *tour*, *séir*, *nir*, *bûr*, *mân* و *Kâst*, *dord*, *bord*, *gerd*, *pûst* و *Bist* و امثال آنها

تذکر - در اثنای وزن یک هجای کشیده معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است و در آخر وزن همیشه بجای یک هجای بلندبکار می‌رود مثلاً این شعر:
هر که را درد هست درمان هست
که دارای هشت هجاست: هر، که، را، درد، هست، در، مان، هست.
در تقطیع وزن آن دارای ده هجا می‌شود زیرا کلمات: درد و هست که هر کدام یک هجای کشیده هستند در اثنای وزن بیک بلند و یک کوتاه تجزیه می‌شود در حالیکه کلمه «هست» در آخر وزن تنها یک هجای بلند بشمار می‌آید. باین ترتیب هر=تن، که=ت، را=تن، در=تن، د=ت، هس=تن، ت=ت، در=تن، مان=تن، هست=تن.

هر که را درد هست درمان هست

تن، تنا، تن تنا، تنا تن = ! - ! - ! - !

با برای نشان دادن وزن شعر تنها بدو علامت احتیاج داریم: یک علامت برای هجای بلند و یکی برای هجای کوتاه.

علامت هجای بلند: - = تن

علامت هجای کوتاه: ن=ت

۴ - تکیه هنگام تلفظ عبارتی تمام کلمات و اجزای آن بیک درجه از وضوح و بر جستگی ادا نمی‌شوند بلکه یک یا چند هجا در آن بر جستگی خاص دارد و همین امر

موجب میشود که حدود و فواصل هجایها را تشخیص دهیم و کلماترا جداگانه ادراک کنیم و این صفت که موجب انفکاک اجزای کلام از یکدیگر میگردد «تکیه» نامیده میشود در هر کلمه بسیط یک تکیه موجود است که محل آن بستگی بوضع تلفظ کلمه دارد.

دریک شعر که از چند کلمه تشکیل یافته بعده کلمات تکیه موجود است و این تکیه‌ها بصورت ارتفاع یا شدت (۱) خودنمایی می‌کند و در نتیجه وزن شعر بر حسب تعداد این تکیه‌ها به اجزائی تقسیم می‌گردد.

تعداد تکیه و محل آنها در دو مصراج متقابل یکسان است و علامت تکیه مدعی است که روی محل تکیه میگذارند باین صورت:^۱

۵- پایه - پایه در وزن شعر عبارتست از یک یا چند هجا که بیک تکیه منتهی شود و بنابراین تعداد پایه‌ها در یک وزن بستگی بتعداد تکیه‌های آن دارد و میتوان در شعر ملفوظ از تعداد تکیه‌ها باشماره پایه‌های وزن آن پی برد.

فاصله میان دو تکیه در یک شعر هیچگاه از یک یا دو یا سه هجا تجاوز نمیکند زیرا هر کلمه یک تکیه دارد و کلمات فارسی در حال افراد یک هجایی و دوهجایی و سه هجایی است . بنابراین پایه های وزن شعر معمولاً یک هجایی و دوهجایی و سه هجایی می باشد . از طرفی چون آخر هر پایه محل ورود تکیه است ناچار باید آخر پایه به هجایی بلند یا کشیده (در آخر شعر) ختم شود و اگر در عبارت شعر محل تکیه هجایی کوتاه باشد باز چون روی آن تکیه می شود در وزن آن هجایی کوتاه بصورت هجایی بلند در می آید مثلاً در این شعر :

ای طبیب نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و حالینوس ما

بنابراین پایه‌های وزن شعر فارسی عموماً بهجای بلند یا کشیده (در آخر شعر) ختم می‌شود و چون پایه‌ها را نسبت بهجای ماقبل آخر آنها بسنجم از اشکال زیر خارج نست:

اول - پایه یکهجایی و آن یکصورت بیشتر ندارد که یا هجای بلند است و یا کشیده (در آخر وزن) و آنرا بصورت «تن» (= تان در آخر وزن) تلفظ میکنیم و باین شکل مینویسیم : ۱.

دوم - پایه دو هجایی دو صورت بیشتر نمیتواند داشته باشد زیرا هجای آخر آن در هر حال بلند است و ماقبل آخر یا کوتاه است و یا بلند. در صورت اول آنرا «تنا» (یعنان

۱- این امر بستگی ب نوع شعر دارد. اگر شعر آهنگی باشد تکیه ب صورت ارتفاع و اگر ضربی باشد ب صورت
شیوه مشود.

در آخر وزن) تلفظ میکنیم و باین شکل می نویسیم : $\underline{ن} \quad \underline{\underline{ن}}$ و در صورت دوم تنا (= تنان) در آخر وزن) میگوئیم و $\underline{\underline{ن}} \quad \underline{ن}$ مینویسیم.

سوم - پایه سه هجایی که نسبت بدو هجای ماقبل آخر، یکی از چهار صورت زیر را پیدا میکند :

اول کوتاه و دوم بلند : تنا تن (= تنانان) = $\underline{ن} \quad \underline{\underline{ن}}$.

اول بلند و دوم کوتاه : تن تنا (= تن تنان) = $\underline{\underline{ن}} \quad \underline{ن}$.

هر دو کوتاه : تننا (= تننان) = $\underline{ن} \quad \underline{ن}$.

هر دو بلند : تنا تن (= تنانان) = $\underline{\underline{ن}} \quad \underline{\underline{ن}}$.

بنابراین تعداد پایه های وزن شعر فارسی هفت است .

۱ - تن (= تنان) = $\underline{\underline{ن}}$.

۲ - تنا (= تنان) = $\underline{ن} \quad \underline{\underline{ن}}$.

۳ - تنا (= تنان) = $\underline{\underline{ن}} \quad \underline{ن}$.

۴ - تنان (= تنانان) = $\underline{ن} \quad \underline{\underline{ن}}$.

۵ - تن تنا (= تن تنان) = $\underline{\underline{ن}} \quad \underline{ن} \quad \underline{ن}$.

۶ - تننا (= تنانان) = $\underline{ن} \quad \underline{ن} \quad \underline{\underline{ن}}$.

۷ - تنا تن (= تنانان) = $\underline{\underline{ن}} \quad \underline{ن} \quad \underline{\underline{ن}}$.

تذکر : چون در هر پایه یک تکیه وجود دارد در وزن شعر بشماره تکیه ها که هنگام خواندن در آن آورده میشود پایه موجود است و از محل وقوع تکیه ها و فاصله ها از یکدیگر میتوان بنوع پایه پی برد و اما در مورد اشعار کتبی مخصوصاً اشعار قبل از اسلام ایران که به نحوه خواندن و تلفظ کلمات آشنا نداریم می توان به تقریب تعداد پایه ها و تکیه ها را تعیین کرد . بدین معنی که شماره هجای های شعر را بعد وسط هجای پایه تقسیم میکنیم و عدد صحیح خارج قسمت شماره پایه ها و تکیه ها را نشان میدهد .

حد وسط هجای پایه - حد وسط پایه در وزن شعر ایرانی «۲» است زیرا سه نوع پایه یک هجایی و دو هجایی و سه هجایی داریم که مجموع هجای آنها شش است و چون آنرا بر شماره پایه ها یعنی عدد ۳ تقسیم کنیم حد وسط هجای پایه که دو است بدست می آید :

$$\frac{1+2+3}{3}=2$$

حال در هر شعر چون هجای های آنرا بعد «۲» تقسیم کنیم خارج قسمت شماره

پایه‌ها و تکیه‌های وزن شعر را نشان میدهد مثلاً شعر : ای زلف تو هر خمی کمندی = تنا، تنا، تنا، تنا، تنا = ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ که دارای ده هجاست چون ده را بدو تقسیم کنیم عدد پنج حاصل می‌شود که تعداد پایه‌های آن را نشان میدهد، $\frac{10}{2} = 5$ = ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ یا این شعر : بشنو از نسی چون حکایت می‌کند = ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ تنا، تنا، تنا، تنا که دارای ۱۱ هجا است. چون بر ۲ تقسیم شود عدد صحیح ۵ بدست می‌آید که شماره پایه‌های آن است : $\frac{11}{5} = 5$

۶- شطر و مصرع - هر شعر یا ترانه دارای دو مصراع متقابل است که از حیث تعداد هجا و پایه باهم متساوی است و هنگام خواندن در میان هر مصراع وقفه‌ای موجود است که آن مصراع را بدو جزء تقسیم می‌کند. جزء اول را شطر مقدم و جزء دوم را شطر مؤخر مینامیم مثلاً در ترانه زیر :

کمبزه و خیار میاد

بزرگ ممیر بهار میاد

هر مصراع بدو جزء تقسیم شده که دو جزء بزرگ ممیر و کمبزه و، شطر مقدم و دو جزء بهار میاد و خیار میاد شطر مؤخر است.

تذکر - در ترانه‌ها و اشعار یکه تعداد هجای آنها زوج است دو شطر از حیث شماره هجایها مساوی است (چنانکه در ترانه فوق دیده می‌شود) و یا یک شطر دو هجا بر شطر دیگر فزونی دارد مانند این ترانه :

چفکه فصل زمستون مزنه چیک چیک مستون = تنا، تنا تناناتن = ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ که شطر اول سه هجا و شطر دوم پنج هجا دارد.

اما در اشعار یکه شماره هجای آنها فرد است تفاوت میان دو شطر یک یا سه هجا می‌باشد مانند این شعر بایزده هجائی : آن یکی خر داشت، پالانش نبود، تن تنانا، تناناتن تنا تنا = ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ که شطر اول پنج هجا و شطر دوم شش هجا دارد و تفاوت یک هجا است.

یا این شعر : **قافیه‌اندیشم و دلدار من** = تن تناناتنا، تنانا = ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ که شطر مقدم دارای هفت هجا و شطر مؤخر چهار هجا دارد و تفاوت سه است.

بطور کلی باید گفت شعر یا ترانه فرد یا زوج بسته بطرز خواندن، محل وقفه شطرهای آن تغییر می‌کند ولی این تغییر هیچگاه از حدود فوق تجاوز نمی‌کند و در همه حال در اشعار و ترانه‌های زوج یاد و شطر متساوی است و یا یک شطر دو هجا زیادتر است و در ترانه‌ها و اشعار فرد این نسبت محدود است میان یک و سه.

خصوصیت فوق منحصر با اشعار و ترانه‌های ایرانی بعداز اسلام نیست بلکه چنانچه خواهیم گفت در اشعار پهلوی و سرودهای اوستائی نیز همین وضع مشاهده می‌شود.

۷- موازن - از ایقاع چند ضرب متوازن که بیک و قله منتهی شده است و مجدداً تکرار

شود ادراک وزن میکنیم . فرض کنیم شتری را که حرکتی یکنواخت دارد و زنگی بگردن او بسته‌اند و در نتیجه حرکت شتر زنگ بصدا درمی‌آید و با هر گام او چند ضرب باشدت وارتفاع و کشش متفاوت شنیده می‌شود که با گام بعدی عیناً همان ضربها با همان مشخصات تکرار می‌گردد و در نتیجه موازنۀ ضربها را ادراک می‌کنیم و در می‌باییم که میان آین ضربها یکنوع هماهنگی و موازنۀ برقرار است . در وزن شعر نیز همین امر صدق می‌کند چه مبنای شعر و ترانه برآهنگ و «ریتم» قرار دارد و باید میان دو مصraع و شطرهای متقابل از حیث هجاهای بلند و کوتاه یکنوع هم‌آهنگی و موازنۀ وجود داشته باشد تا موزون بودن آن ادراک شود .

این موازنۀ بین شطرهای متقابل در اشعار عروضی کامل است و دو شطر از حیث کمیت و کیفیت هجایی و محل قرار گرفتن هجاهای کاملاً یکسان می‌باشد . اما در شعر نیمه عروضی غالباً محل و قوع هجاهای بلند و کوتاه در دو شطر متقابل یکسان نیست و بهمین جهت از شعر عروضی موازنۀ آن کمتر است چنانکه در ترانه‌های عامیانه محلی ایران مشاهده می‌شود و شطر با اینکه از حیث هجا مساویست هجاهای کاملاً در مقابل هم قرار نمی‌گیرد .

بزک معیر بهار میاد کمبزه و خیار میاد

دو شطر مقدم یکی بر وزن تننا تن = ۱ ۱ ۱ ۱ و دیگری بروزن تن تن = ۱ ۱ ۱ ۱ می‌باشد که هر دو از حیث هجایی بلند و کوتاه یکسانست ولی محل هجاهای کاملاً یکسان نیست و ۱ ۱ ۱ ۱ در برابر ۱ ۱ ۱ ۱ واقع شده .

اما در اشعار هجایی از قبیل اشعار پهلوی و اوستائی چون تنها کمیت هجا و تکیه رعایت می‌شده تا حدی این موازنۀ را از طریق خواندن تامین می‌کرده‌اند چه در هر حال اگر موازنۀ نباشد اطلاق شعر برآن دشوار خواهد بود .

تذکر – مقصود از کمیت هجا تساوی کمی دو مصraع از حیث هجاست بدین معنی که مثلاً اگر یک مصraع ده هجا دارد مصraع مقابل آن نیز دارای ده هجا باشد ولی لزومی ندارد که هجاهای یکسان باشد و ممکن است در یک مصraع یک هجایی بلند که از حیث کمیت معادل دوهجایی کوتاه است در برابر دوهجایی کوتاه در مصraع مقابل قرار گیرد و مثلاً ۲ ۲ تننا در برابر ۱ ۱ تننا واقع شود و این مرحله کمال شعر هجاییست که در اشعار اوستائی و پهلوی دیده می‌شود .

اما مقصود از کیفیت هجا اینست که تعداد هجاهای بلند و کوتاه در دو مصraع مساوی باشد و مثلاً اگر در یک مصraع چهار هجایی بلند و چهار کوتاه وجود دارد مصraع مقابل نیز همین وضع را دارا باشد چنانکه در ترانه فوق دیدیم که مصraع اول بر ۱ ۱ ۱ ۱ و دوم بر ۱ ۱ ۱ ۱ تقطیع می‌شود و کیفیت هجا در هر دو مصraع یکسان است و این مرحله کمال شعر نیمه عروضی است . اما کیفیت هجایی وقتی کامل است که محل هجاهای نیز در دو مصraع یکسان باشد یعنی هجایی بلند در مقابل بلند و کوتاه در برابر کوتاه و این مرحله کمال شعر عروضی است .

ب - عروض عرب وشعر فارسی

عده‌ای میگویند اوزان عروضی از آن عرب است و عرب وزن شعر را از حرکت یکنواخت و متوازن پایی شترالهام گرفته و اولین بار وزن «حدی» را که همان وزن رجز است بوجود آورد.

قسمت اول این ادعاهه اوزان عروضی را عرب اختراع کرده، چنانکه خواهیم گفت، صحیح نیست اما قسمت دوم که عرب وزن شعر را از حرکت شترالهام گرفته بعید نیست که صحیح باشد چه عرب دارای شتر است و شتر نیز با صدای پایی یکنواخت و آرام خود میتواند دو ضرب متفاوت تن تن = فعالن و تنا = فعل را پشت سرهم تکرار کند تاعرب از استماع آن بوزن رجز پی بردا^۱ و بعداً از وزن رجز بعرور و در تعاقب هم به اوزان مدبید، طویل، بسیط، کامل و وافر که پنج بحر اختصاصی عرب است و خلیل بن احمد آنها را در دو دائره مختلفه (شامل: مدبید و طویل و بسیط) و مؤلفه (شامل: کامل و وافر) قرارداد، پی بردا. انشعاب این اوزان از رجز طبق قاعده‌ای که بعداً بآن اشاره خواهیم کرد یک امر طبیعی است.^۲

ولی از این اوزان پنجگانه که بگذریم سایر اوزان معمول در شعر عرب یابین فارسی و عربی مشترک است و با اختصاص بزبان فارسی دارد و عرب آنها اقتباس کرده همچنانکه فارسیان نیز گاهی در اوزان مخصوص عربی طبع آزمائی کرده‌اند. با این مقدمه باید گفت ادعاهای کسانیکه میگویند ایرانی وزن شعر را از عرب گرفته بدلالت زیر ادعائی نابجا و دور از انصاف است زیرا:

اول - اگر عرب شتری داشته که توانسته است از حرکت آن وزن شعر را کشف کند، ایرانی علاوه بر شتر اسب و استر نیز دارد که بتواند از حرکت متوازن گامهایشان بوزن شعر پی برد و معلوم نیست در این راه هوش عرب از ایرانی زیادتر باشد مخصوصاً که تشخیص وزن و آهنگ امری است ذوقی و بتصدقیق همگان ذوق ایرانی از عرب بیشتر است.

از شتر و اسب که بگذریم در ایران صدھا آهنگ متوازن طبیعی وجود دارد که در عربستان خشک و سوزان نیست و این آهنگ‌های طبیعی هر کدام بنهای میتواند الهام بخش

۱ - رجز بر دو مستعملن تکرار دوبار فعالن فعل است.

۲ - با حذف هجای اول از مستعملن مستعملن، مستعملن مستعملن بدست می‌آید که بر فاعلان فاعلن تقطیع کرده و مدبید نام نهاده‌اند.

از وزن مدبید (فاعلان فاعلن) بانقل پایه آخر با اول: علن فاعلان فاعلن پیدا میشود که بر فعالن مفاعلن تقطیع کرده و بحر طویل نام نهاده‌اند. و از طویل (فولن مفاعلين) بانقل پایه آخر با اول وزن: «علن فولن مفا» حاصل میشود که بر مستعملن فاعلن تقطیع شده و بسیط نامیده میشود و این سه بحر دائره مختلفه است.

و باز از همان وزن رجز (مستعملن مستعملن) در صورتیکه بجای پایه دو هجایی (مست-فعلن) در اول سطرها پایه سه هجایی (فعلن) را قرار دهیم: فعلن علن فعلن علن بدست می‌آید که بر دو مستعملن تقطیع شده و بحر کامل نامیده میشود و با نقل پایه آخر کامل با اول وزن، علن متعاقلن متفاصل حاصل میشود که بر دو مفاعلن تقطیع میشود و وافر نام دارد.

ایرانی بوزن شعر باشد همچون آهنگ ملایم جویبار و غریب یکنواخت آتشار یا زمزمه نسیم در شاخصار و امثال اینها از قبیل صدای گروهی از مرغان که همه اینها دارای آهنگ متوازنست. با اینحال معلوم نیست چرا ایرانی تمدن با وجود اینهمه انگیزه‌های الهام‌بخش نباید وزن شعر داشته باشد که مجبور شود آنرا از عرب بیانی اقتباس کند؟

دوم - ایرانی که دارای تمدن کهن است صدها سال پیش از پیدایش عرب دارای شعر و موسیقی بوده و گواه آن سرودهای مقدس اوستاست که موزون است و با آهنگ خوانده میشده و چنانکه خواهیم گفت همین اوزان هجایی اوستا بمرور تکامل یافته و بصورت شعر عروض درآمده . بنابراین منشاء وزن شعر فارسی را باید در عروض عرب جستجو کیم و آنچه موجب شده عده‌ای بی‌دانش و خودخواه منابع بومی اوزان شعر فارسی را از بیاد ببرند و آنرا بعروض عرب نسبت دهند صرفاً جهل و تعصب است . تعصی که میکوشد همه‌چیز را از عرب بداند در حالیکه عرب چیزی از خود ندارد و هرچه هست از ملل اسلامی غیر عرب است و همین عروض عرب را هم که خلیل بن احمد ایرانی وضع کرده بگفته «بیرونی» در کتاب «مالله‌ند» در اینکار تحت تأثیر عروض هندی واقع شده.

سوم - زبان ایرانی زبانی است آهنگی که قابلیت کشش در «وللهای» آن زیاد است. بعلاوه خاصیت ترکیب آن نیز از اغلب زبانهای جهان زیادتر است و هر زبانی که اینچنین باشد برای آوردن محلهای موزون استعداد بیشتری دارد ، در حالیکه زبان عربی قادر این دو خاصیت است . با اینحال چگونه میتوان پذیرفت که ایرانی از وزن شعر بی‌اطلاع بوده و آنرا از عرب گرفته .

قابلیت زبان فارسی در اداکردن کلام موزون بحدیست که توده عوام بدون اراده و تکلف جملات موزون ادامیکند و درنتیجه این همه‌ترانه‌های عامیانه بوجود آمده . بنابراین نمیتوان باور کرد ملتی که دارای استعداد موسیقی و ذوق سرشار میباشد و زبان آهنگی دارد وزن شعر را از قومی فرآگیرد که نه موسیقی داشته و نه زبان آهنگی .

چهارم - در خود اوزان شعر فارسی و مقایسه آنها با زبان عربی دلائل وجود دارد که از عدم رابطه آنها با عروض عرب حکایت میکند و ما بذکر چند فقره از این دلایل میپردازیم .

۱ - اوزانی در عروض عربی وجود دارد که در شعر فارسی نامطلوب است همچون وزن وافر که بر مفأعلة مفأعلة تقطیع میشود و نیز اوزانی در فارسی دیده میشود که عربرا خوش آیند نیست مانند وزن سریع مطوى که بر مفتعلن مفتعلن فاعلات تقطیع میشود .

۲ - قسمتی از اوزان مخصوص بشعر فارسی و قسمتی مخصوص بشعر عربی و قسمتی هم میان فارسی و عربی مشترک است و این خود نشان دهنده این حقیقت است که اوزان شعر فارسی مأخوذه از عرب نیست چه در اینصورت نمیباشد اوزان مخصوص عرب یا ایرانی وجود داشته باشد .

۳ - اوزان مشترک میان شعر فارسی و عربی در هر یک از دو زبان صورت خاصی دارد و اگر از یک منشاء می‌بود میباید در هردو زبان یک صورت باشد . برای

مثال وزن رمل و هزج را در نظر میگیریم . این دو وزن در عربی بصورت مسدس سالم متداول است در حالیکه در فارسی صورت مسدس محدود آن بکار میرود و صورت محدود این دو وزن از ایرانی بعربی رفته است . وزن هزج مسدس محدود اولین دفعه بوسیله «اعشی» که بدربار سلاطین ساسان آمده در شعر عرب راه یافته و رمل مسدس محدود بعد از اسلام در عهد خلفای عباسی اقتباس شده ۱

۴- بعضی از اوزان شعر فارسی را در عروض عرب به اصولی رجوع داده اند که حتی خود عرب شعری در آن اوزان نسروده مانند وزن مجتث مخبون محدود که بر مفاععلن فعلان مفاععلن فعل تقطیع میشود واصل آن را مستعملن فاعلاته دانسته اند .

۵- در زبان فارسی اوزان ضربی و دوری که از تکرار ۵ و ۶ و ۷ و ۸ هجائي حاصل میشود بسیار است ، در حالیکه عرب این قبیل اوزان را نمیپسند .

۶- اوزان شعر فارسی بطور طبیعی با اوزان ترانه های عامیانه بستگی دارد و ارتباط آنها با عروض عرب در اغلب موارد نامانوس است و ما این موضوع رادر جای خود عملا نشان خواهیم داد .

۷- زحافاتی که در شعر عرب مجاز است غالباً در شعر فارسی اوزان تازه ای بوجود میآورد و اگر وزن شعر فارسی مأخوذه از عرب میبود میباشد در شعر فارسی هم همان زحافات که در شعر عرب معمول است مجاز شمرده میشود .

۸- عروضیان قدیم از آن جمله «خواجه نصیر الدین طوسی» در عروض سه دائره خاص اوزان فارسی ذکر کرده اند که در عروض عرب وجود ندارد و این خود دلیل است که وزن شعر فارسی مأخوذه از عرب نیست . با همه این احوال یک نکته قابل انکار نیست و آن اینکه اصطلاحات عروضی در زبان فارسی از عرب گرفته شده در حالیکه این اصطلاحات علاوه بر مشکل و بی وجه بودن موجب انحراف اوزان شعر فارسی از مبنای اصیل خود گردیده و غالباً هم بر شعر فارسی قابل انطباق نیست و برای یافتن قوانین شعر فارسی لازم است که بکلی آنها را فراموش کنیم .

ناتمام

۱- منشاء هزج و رمل مسدس محدود در زبان فارسی یک ۱۲ هجائي است که از وزن منظومة درخت آسوریک سرچشمه گرفته و امروزه در صفحات جنوب ایران و مخصوصاً میان طوایف لر متداول است .

مثلا در دشتستان این ۱۲ هجائي معروف است :

دیک پسین و ت گفتم وایس و تی کم = تن قتا تنا تنا تنا تنا .

میرت داری بدی خم میرت ایم اان ! - اان ! - اان ! - .

از دوازده هجائي فوق با حذف هجای اول وزن فهلویات حاصل میشود که همان هزج مسدس محدود است .

پسین و ت گفتم وایس و تی کم

تاتاتاتاتنا تنا تنا

رت داری بدی خم میرت ایم اان ! - اان ! - اان ! - .

و باز از همان وزن با حذف هجای آخر ، وزن رمل مسدس محدود بدست میآید :

دیک پس و ت گفتم وایس و تی اان ! - اان ! - اان ! - اان ! - .